

بررسی رابطه باورهای انگیزشی با راهبرد های خودتنظیمی یادگیری دانش آموزان دوره اول متوسطه شهر تنکابن

دکتر وحید خوش روش*^۱، آدینه خباززاده تدین^۲، افشین محمودپور^۳

۱- استادیار گروه روان شناسی و مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، مازندران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، مازندران، ایران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد، روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، مازندران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه باورهای انگیزشی با راهبردهای یادگیری خودتنظیمی دانش آموزان دوره اول متوسطه اجرا گردید. این پژوهش از نوع کاربردی است که با طرح پژوهشی همبستگی بوده و جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دوره اول متوسطه شهر تنکابن که در مراکز آموزشی شهر تنکابن در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ مشغول به تحصیل بوده اند. که از تعداد ۱۲۰۰ نفر دانش آموز به روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای و با استفاده از جدول مورگان تعداد ۲۷۸ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آزمون آماری همبستگی پیرسون به کمک نرم افزار spss انجام گردید. نتایج نشان داد که بین باورهای انگیزشی با راهبرد های یادگیری خودتنظیمی دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد هم چنین بعد از بررسی رگرسیون مشخص شد برخی از مولفه های باورهای انگیزشی توان پیش بینی راهبردهای یادگیری خودتنظیمی را دارد.

کلمات کلیدی: باور انگیزشی، راهبردهای یادگیری خودتنظیمی، دانش آموزان

۱. مقدمه

در دو دهه اخیر، کارشناسان تعلیم و تربیت به مقوله های شناخت و انگیزش توجه بیشتری کرده اند. شناخت در برگیرنده پاره ای از توانایی ها و اعمال ذهنی از قبیل دانش، درک کردن، تشخیص دادن و تفکر میباشد و انگیزش با مسایلی از قبیل هیجان، نگرش و ارزش گذاری ارتباط دارد. در گذشته بسیاری از پژوهشگران رابطه بین فرآیندهای شناختی^۱ و انگیزشی با کنش وری تحصیلی را به طور مجزا بررسی کرده اند، ولی امروزه اکثر روانشناسان به هر دو مؤلفه شناخت و انگیزش و نقش آنها در یادگیری توجه دارند و بر اساس نظریه های جدید مانند یادگیری خودتنظیمی، مؤلفه های شناخت، انگیزش و کنش وری تحصیلی به صورت یک مجموعه در هم تنیده و مربوط به هم در نظر گرفته می شوند.

نظریه یادگیری خودتنظیمی بر این اساس استوار است که دانش آموزان چگونه از نظر فراشناختی^۲، انگیزشی و رفتاری، یادگیری را در خود سامان می بخشند (زیمرمن و مارتینز - پونز، ۱۹۹۰). بر اساس نظریه سه وجهی بندورا، مبنای یادگیری

^۱ Cognitive processes

^۲ Metacognition